

## ◆ جوانی پیامبر (صلی الله علیه و آله)

### چکیده :

این مطلب که در ادامه مقاله "ولادت پیامبر(ص)" ارائه می گردد، فصلی دیگر از کتاب زندگی ارزشمند پیامبر اسلام (ص) را ورق زده و به وقایع و مراحل مهمی از آن اشاره می کند.

این موارد به ترتیب زیر بررسی خواهند شد :

دوران شیرخوارگی و کودکی پیامبر (ص)، دوران نوجوانی، سفر به سوی شام و دیدار با دانشمند مسیحی، پیمان جوانمردان ، مختصری از زندگی و خصائل نیکوی حضرت خدیجه (س) -بانوی گرامی اسلام- و ازدواج پیامبر(ص) با ایشان ، ماجرای نصب حجرالاسود و در آخر فرازهائی از خصوصیات اخلاقی رسول خدا (ص) در دوران جوانی .

باشد که با مطالعه این مقاله با پیامبر اسلام (ص) بیشتر آشنا شده و بتوانیم که در راه ایشان قدم برداریم .

### دوران شیرخوارگی و کودکی پیامبر(ص):

گویند پیامبر (ص) فقط سه روز - یا به نقلی هفت روز- از مادر گرامیشان حضرت آمنه (س) شیر خورده اند و پس از آن طبق رسم بزرگان عرب برای

ایشان دایه انتخاب کردند. در تاریخ این دایه ها را دوتن گفته اند که به ترتیب زیر می باشند :

۱- تُؤیْبَةُ اسْلَمِیْهِ ؛ که مدتی به پیامبر(ص) شیر داد. به خاطر این امر او تا آخر عمرش مورد احترام رسول خدا(ص) و همسر گرامیشان حضرت خدیجه(س) بود و رسول خدا از شنیدن خبر فوت او متأثر گشتند.

۲- حُلَیْمَةُ سَعْدِیْهِ ؛ دختر ابو نُؤیْب که سه فرزند داشته و یکی از فرزندان او هم از پیامبر(ص) پرستاری کرده است.

اعراب به چند منظور فرزندان خود را به دایه ها می سپردند:

اولا اینکه فرزندان آنها در محیط صحرا پرورش یابند و در هوای پاک آنجا بدنشان سالم و قوی شود.

ثانیا از آنجائیکه مردم صحرا کمتر با ملتها و زبانهای دیگر برخورد و اختلاط داشتند زبان خالص عربی را به خوبی و درستی یاد بگیرند.

ثالثا اینکه از بیماریها از جمله وبا که گاه و بیگاه در مکه شایع میشد، در امان بمانند.

بعد از ۴ ماه از ولادت پیامبر(ص) ، دایه های قبیله بنی سعد به مکه آمدند و از آنجائیکه پیامبر(ص) فقط از سینه حلیمه شیر خورد، ایشان را به حلیمه دادند.

حلیمه می گوید از روزیکه پیامبر(ص) به خانه او رفتند، خیر و برکت هم ، به خانه او آمد و روز به روز بیشتر شد و گله و دارایی اش فزونی یافت .با وجود اینکه صحرا ها و شهرها را خشکسالی فرا گرفته بود، گوسفندان آنها فربه و سیر بوده، شیر داشتند. همچنین درختان خشکیده خانه آنها سرسبز و با طراوت شدند و شتر آنها که شیرش خشک شده بود، شیر بسیاری داشت.

همینطور بیمارانی که به نزد آنها میرفتند به برکت پیامبر(ص) شفا می یافتند. مدت پنج(یا شش سال) پیامبر(ص) در میان قبیله بنی سعد بوده و رشد و نمو کافی نمودند و در این مدت حلیمه دو یا سه بار ایشان را نزد مادرشان برده و در مرتبه آخر نیز ایشان را برای همیشه به آمنه(س) بازگردانید.

گفته می شود، هنگامی که پیامبر (ص) با خدیجه (س) ازدواج نمودند، حلیمه نزد آنها رفته و از خشکسالی نزد ایشان شکایت نمود. آن حضرت نیز تعدادی گوسفند و شتر به حلیمه دادند و او نزد خانواده اش بازگشت. همچنین بعد از بعثت پیامبر(ص) بود که حلیمه نزد ایشان آمد و خود و همسرش اسلام آوردند.

**دوران نوجوانی:**

هنگامی که پیامبر (ص) شش ساله شدند، مادر گرامیشان تصمیم گرفتند که ایشان را برای دیدن اقوام و خویشان، همچنین زیارت قبر پدر، به یثرب ببرند. آنها یکماه در یثرب ماندند.

در هنگام بازگشت به مکه، حضرت آمنه(س) بیمار شده و در بین راه در گذشتند. پس از مرگ مادر، عُبْدالمطلب، جد ایشان که بزرگ قریش بوده، شکوه پادشاهان و هیبت پیامبران را داشت، سرپرستی رسول خدا(ص) را به عهده گرفت. گویند در کنار کعبه برای عبدالمطلب فرشی را می گسترده که به احترام او هیچکس بر روی آن جز خود او نمی نشست، و فرزندان در کنار او می ایستادند. اما هنگامی که محمد خردسال(ص) به جمع نزدیک میشد، عبدالمطلب او را در کنار خود روی فرش جای میداد و میگفت: به خدا سوگند که او مقامی بس بزرگ و والا دارد. گویی میبینم که روزی میرسد که او سرور شما خواهد شد.

هنگامی که پیامبر(ص) هشت ساله شدند، عبدالمطلب نیز از دنیا رفت که رسول خدا (ص) از این واقعه بسیار اندوهگین شدند.

پس از آن سرپرستی پیامبر(ص) به ابوطالب (ع) عموی گرامی ایشان و بزرگ قریش رسید. ابوطالب (ع) نیز پیوسته مراقب و مواظب ایشان بود. با اینکه ابوطالب(ع) وضع مالی نسبتاً خوبی نداشت، خود و همسر گرامیشان فاطمه بنت اسد (مادر گرامی حضرت علی(ع)) در خدمت و نگهداری ایشان کوشا بودند.

حضور پیامبر اکرم (ص) در خانه عمو عادی نبود. آنجا نیز نشانه های بزرگی ایشان همه جا دیده میشد و خیر و برکت به خانه ابوطالب (ع) آمده بود. فاطمه بنت اسد میگوید از زمانی که پیامبر (ص) به خانه آنها آمده بود ، درختی که سالیان سال خشک بود، سبز شده و میوه می داد.

همچنین از ابوطالب (ع) نقل است در شبها از آن حضرت، سخنان و دعاها و مناجاتهایی می شنیدند و رسم عرب نبود که در هنگام غذا خوردن و آشامیدن نام خدا را ببرند ، اما برخلاف آنها پیامبر (ص) از همان سنین طفولیت عادت داشتند که تا نام خدا را نمی برند، نمی خوردند و نمی آشامیدند و هنگامی که از طعام دست میکشیدند، شکر خدا را می کردند.

#### سفر به سوی شام:

بازرگانان قریش برای تجارت طبق معمول ، هر سال یکبار به سوی شام و یکبار به سوی یمن می رفتند. ابوطالب (ع) شیخ قریش، نیز گاهی در این سفرهای تجارتي شرکت می کردند. هنگامی که پیامبر (ص) دوازده ساله بودند به همراه عمویشان در یکی از این سفرهای تجارتي شرکت نمودند. (همانطور که گفته شد ، پس از مرگ عبدالمطلب پیامبر (ص) تحت کفالت عموی خویش حضرت ابوطالب بودند.)

کاروان هنوز به مقصد خویش نرسیده بود که در بیرون شهر "بصری" توقف کوتاهی کرد.

سالیان درازی بود که راهبی به نام "بُحیرا" که دانشمند مذهب حضرت مسیح (ع) بود و اطلاعات وسیع و دقیقی از آن داشت، در صومعه خود در این سرزمین زندگی میکرد. بُحیرا هنگام عبور این کاروان برخلاف سالیان گذشته از صومعه خود بیرون آمد و آنها را به غذا دعوت کرد. او در تمام مدت پذیرائی از میهمانان، در جستجوی چیزی بود و سر انجام گمشده خود را در محمد نوجوان (ص) یافت.

او با دقت فراوان حرکات و اعمال و سیمای ایشان را می نگرست و بعد از غذا، هنگامی که همه رفتند، نزد پیامبر (ص) آمد و از ایشان سوالاتی در مورد حالات و زندگانی آن حضرت به عمل آورد. آنگاه به پشت شانه پیامبر (ص) نگاه کرد، و در میان دو کتف ایشان به جستجوی خالی که بعدها مهر نبوت نام گرفت، پرداخت و آنرا بدان شکل که انتظار داشت یافت.

سپس به ابوطالب (ع) گفت که این نوجوان در آینده شأنی عظیم خواهد یافت. (و در آخر به ابوطالب توصیه کرد که رسول خدا(ص) را برای اینکه از خطر یهودیان در امان بمانند به شهر خویش بازگرداند.)

دوران جوانی:

پیمان جوانمردان:

یکی دیگر از وقایع مهم زندگی پیامبر(صلی الله علیه و اله ) قبل از بعثت ، شرکت ایشان در پیمانی بنام "پیمان جوانمردان" است.

قبیله های ساکن در مکه با یکدیگر خویشاوند بودند و پیمانهایی در میانشان وجود داشت . به این دلیل و دلایل دیگر، هر قبیله از تعرض قبیله دیگر مصون بود. اما اگر غریبی به شهر می آمد و به او ستمی میرسید ،هیچ مدافع و فریاد رسی نداشت .

یکبار مردی از قبیله ای کوچک برای تجارت به مکه آمد ،در مکه "عاصِ بن وائل" از او کالایش را خرید ،اما بهایش را نپرداخت .مرد غریبه در برابر ظمی که به او شده بود از قریش یاری خواست ، اما هیچکس به فریادش نرسید .

این حادثه در گروهی از جوانان مکه تاثیر جدی ایجاد کرد، از این رو چند تن از جوانان قریش در خانه یکی از بزرگان خود جمع شدند و پیمانی بستند که به موجب آن نگذارند به هیچ غریبی در شهر مکه ستمی برسد .و در برابر هر ستم آن قدر بایستند تا حق به حق دار باز گردد و نام این پیمان حِلْفُ الْفُضُول قرار داده شد. پیامبر(ص) نیز در این پیمان شرکت کردند (ایشان از اعضای اصلی این پیمان بوده اند) ، که بعدها از آن به نیکی یاد می نمودند.

**حضرت خدیجه (س):**

قبل از اینکه در مورد ازدواج پیامبر (ص) با حضرت خدیجه (س) مطالبی بیان گردد لازم است تا مختصری با آن بزرگوار و خصوصیاتشان آشنا شویم.



حضرت خدیجه (س) اولین بانویی است که دعوت رسول گرانقدر را لبیک گفت و به پیام آسمانی آن حضرت پاسخ مثبت داد.

به نقل از مورخان ، ایشان ۶۸ سال پیش از هجرت متولد شده اند. (که البته نقل های دیگری در این زمینه وجود دارد.) پدر آن حضرت خُوَیَلد بن اسد و مادر ایشان فاطمه دختر زائده بوده که از جهت پدر با پیامبر (ص) نسبت خویشاوندی داشته اند.

بنا بر تحقیق پاره از محققان حضرت زهرا (س) تنها دختر ایشان بوده اند اما عموم مورخان برای ایشان فرزندان دیگری ذکر می کنند.

حضرت خدیجه (س) از اخلاق پسندیده و صفات برجسته برخوردار بوده و به اندیشمندی و تیز هوشی و پاکدامنی نام و نشان داشته اند تا آنجا که در دوران جاهلیت، که در میان مردم رسومی چون دخترکشی رواج داشته و زنان از اهمیت کمی برخوردار بوده و فساد در میان آنان وجود داشت ، از آن بانو به عنوان طاهره -یعنی پاک- یاد می شد. البته برای ایشان القاب دیگری چون مبارکه و سیده نساء قریش - بانوی زنان قریش - نیز ذکر کرده اند.

حضرت خدیجه (س) که از بزرگترین ثروتمندان قریش به شمار می رفتند، به تجارت می پرداختند. بدین صورت که افرادی را با اموال خویش به شهرهای دیگر چون یمن می فرستادند و آن مردان به داد و ستد پرداخته و در سود این تجارت با حضرت خدیجه (س) شریک می شدند.

اما با اینکه تمام بزرگان قریش مایل به ازدواج با آن حضرت بودند، ایشان شخصا از پیامبر (ص) که از نظر مالی تفاوت چشمگیری با ایشان داشتند، تقاضای ازدواج کرده و پس از ازدواج با آن حضرت تمام مال و ثروت خویش را در راه نشر حقایق دین در اختیار همسر گرامیش - پیامبر اسلام (ص) - قرار دادند، تا آنجاکه رسول خدا (ص) فرمودند :

"ما نَنْفَعُنِي مَالٌ قَطُّ مِثْلَ مَا نَفَعُنِي مَالُ خَدِيجَةَ"

"هیچ مالی چون مال خدیجه مرا سود نبخشید."

در سال ششم بعثت که قریش رسول الله (ص) و بنی هاشم را در شعب ابوطالب تحت محاصره شدید قرارداد ، حضرت خدیجه (س) با استفاده از دارایی و نفوذ خویش در میان قریش به یاری محاصره شدگان شتافتند و به اندازه ای از مال

خود بخشیدند که سرانجام خودشان نیز به سختی افتادند و همانطور که در تاریخ آمده است از آن ثروت فراوان در هنگام مرگ چیزی به جا نمانده بود.

مقام و منزلت این بانوی بزرگ اسلام در صدر زنان جهان قرار گرفته و روایتهای مختلفی ایشان را هم مرتبه حضرت مریم مادر گرامی حضرت عیسی (ص) دانسته و از آن حضرت به عنوان یکی از چهار زن برتر یاد کرده است. در روایتی از پیامبر (ص) است که می فرمایند:

”أَفْضَلُ نِسَاءِ الْجَنَّةِ أَرْبَعٌ: خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ، فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ، وَ مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ وَ آسِيَّةُ بِنْتُ مَزَاحِمٍ، امْرَأَةٌ فِرْعَوْنَ“

”برترین زنان بهشت چهار زن باشند، خدیجه دختر خویلد، فاطمه دختر محمد و مریم دختر عمران و آسیه دختر مزاحم همسر فرعون“.

همچنین چندین بار نقل شده که جبرئیل - فرشته وحی - بر پیامبر (ص) نازل شده و از جانب خدای تبارک و تعالی برای آن حضرت پیام سلام آورده است، که این امر اشاره به عظمت آن بزرگوار دارد زیرا همانطور که در قرآن آمده است خداوند بر انبیا بزرگ خویش سلام فرستاده است.

”جبرئیل گفته است : ای محمد بر خدیجه از جانب پروردگارش سلام بر خوان پس پیغمبر (ص) گفت : ای خدیجه این جبرئیل است که از پروردگارت بر تو سلام می گوید. پس خدیجه گفت : خداوند خود سلام است و سلام از اوست و بر جبرئیل سلام باد.

حضرت خدیجه (س) از مقام خاصی نزد پیامبر (ص) برخوردار بودند؛ بطوریکه تا هنگامی که ایشان زنده بودند ، پیامبر (ص) ازدواج نکردند. در منزلت آن بانو همین بس که پیامبر (ص) سال فوت ایشان را که مصادف با وفات حضرت ابوطالب(ع) نیز بود، عام الحزن یعنی سال غم یاد کردند. بعد از فوت ایشان نیز همانطور که در تاریخ روایت شده است ، پیامبر (ص) از ایشان بارها و بارها به نیکی یاد می کردند.

از عایشه -یکی از زنان پیامبر (ص)- است که گفت : رسول الله از خانه بیرون نمی آمد جز اینکه خدیجه را یاد می کرد و از او به نیکی ستایش مینمود .

در نقل دیگری از عایشه است: هرگاه رسول خدا (ص)گوسفندی را ذبح می کرد می گفت:

”آنها به دوستان خدیجه بفرستید.“ پس روزی علت این امر را پرسیدم .گفت: ”من دوست خدیجه را هم دوست می دارم.“

حال پس از ذکر این مختصر و آشنایی با علو مقام حضرت خدیجه به روشنی می توان دریافت که از چه رو این افتخار نصیب ایشان گشته تاهمسر گرامی رسول خدا (ص) و مادر حضرت زهرا(س) -بانوی بانوان عالم- باشند.

ازدواج پیامبر (ص) با حضرت خدیجه (س) :

همانطوریکه در قسمت پیشین بدان اشاره شد حضرت خدیجه(س) بازرگان بودند و از ثروتمندان قریش به شمار می رفتند. ایشان گروهی از مردان را برای تجارت به شهرهای مختلف فرستاده و آنها پس از داد و ستد با اموال آن بانو در سود این عمل با ایشان سهیم می شدند.

چون حضرت خدیجه(س) از راستگوئی و امانتداری و صفات پسندیده رسول خدا (ص) (که زبانش خاص و عام بود) اطلاع یافتند به ایشان پیشنهاد دادند که برای تجارت به سوی شام رفته و سهمی بیشتر از تاجران دیگر بگیرند.

پیامبر(ص) نیز پذیرفتند و ب ه همراه میسره - غلام مخصوص حضرت خدیجه(س) - و مقداری کالای گرانبها عازم شام شدند.

هنگامی که به شام رسیدند ،حضرتش در سایه درختی نزدیک صومعه یکی از راهبان فرود آمدند.

راهب از میسره پرسید که " آن شخص که زیر این درخت نشسته کیست؟"

میسره پاسخ داد که " ایشان یکی از مردمان قریش و اهل حرم (شهرمکه) است " .

راهب گفت "سوگند به خدا که جز پیامبر کسی دیگر زیر این درخت نشسته است " .

پیامبر (ص) کالاهایی که با خود آورده بودند را فروخته و آنچه می خواستند خریدند و به سوی مکه بازگشتند.

در این سفر همه تجار سود بردند. بخصوص رسول اکرم(ص) که از دیگران سود بیشتری نصیبشان گردید. پس از بازگشت هنگامی که حضرت خدیجه(س) از میسره در باره پیامبر (ص) سوال کردند، میسره پاسخ داد که تمام کارهای ایشان حساب شده و منظم و بر اساس عقل است. همچنین او وقایعی که در سفر رخ داده بود را بیان کرده وگفت: هنگامی که یکی از تجار از پیامبر (صل الله علیه و

اله ( خواسته بود که به "لات" و "عزّی"، دو بت مشهور در مکه یاد کند،ایشان امتناع کرده و گفته اند : "چیزی نزد من پست تر از لات و عزّی نیست"

پس ازاینکه حضرت خدیجه (س) از این جریانات مطلع گشتند شخصی را نزد رسول خدا(ص) فرستاده و توسط او پیغام دادند که به علت شرف و نسب والای پیامبر(ص) در میان قومشان و خصایصی چون امانتداری، راستگوئی و نیکخوئی، مایل به ازدواج با ایشان می باشند.

چون پیامبر (ص) از این موضوع با خبر شدند، عموهای خویش را خبر کرده و آنها را به خواستگاری حضرت خدیجه فرستادند.

در این مجلس حضرت ابوطالب(ع) -عموی ایشان- سخن را آغاز کرده و پس از حمد و ثنای الهی و ذکر پاره ای از خصوصیات رسول خدا(ص)، از حضرت خدیجه(س) خواستگاری کردند. آن بانو نیز قبول کرده و بدین ترتیب خود را به تزویج پیامبر(ص) درآوردند.

در این زمان پیامبر(ص) ۲۵ سال و بنا به گفته اکثر مورخان حضرت خدیجه(س) ۴۰ سال داشته اند. (البته برای ایشان سنین کمتری هم ذکر کرده اند.)

**نصب حُجْرِ الْأَسْوَد :**

حادثه مهم دیگری که پیش از بعثت رسول خدا(ص) رخ داد که موقعیت ایشان را در دیده مردم مکه نشان می‌دهد، داستان نصب حجرالاسود است. همانطور که در تاریخ آمده است قبل از بعثت، خانه خدا -کعبه- مورد احترام و تقدس اعراب بود و پیامبر(ص) و برخی اجداد ایشان به دور این مکان طواف می‌کردند. سالی، سیلی در مکه جاری شد که باعث ویرانی دیوارهای خانه خدا گشت. و قریش که زمامداری کعبه را به عهده داشتند، تصمیم به مرمت آن گرفتند.

آنها دیوارها را بالا بردند و هنگامی که خواستند حجرالاسود که سنگ مقدسی است در سر جای خود نصب کنند، بین اینکه افتخار نصب این سنگ مقدس نصیب چه قبیله‌ای شود میان آنها اختلاف پیش آمد و کار بالا گرفت تا جائیکه نزدیک بود میان آنها جنگ خونینی در بگیرد.

بالاخره پیرمرد سالخورده‌ای که مورد احترام قریش بود، پیشنهاد کرد که هرکسی را که ابتدا از در مسجد وارد شود به داوری بپذیرند که این پیشنهاد مورد استقبال همه قرار گرفت.

در این هنگام بود که پیامبر(ص) از در مسجد وارد شده که بزرگان قریش امانتداری ایشان را تصدیق کرده و داوری ایشان را پذیرفتند.



رسول اکرم(ص) نیز دستور دادند تا جامه‌ای روی زمین پهن کنند. سپس ایشان حجرالاسود را

میان آن جامه قرار داده و گفتند تا رئیس هر قبیله یک گوشه از جامه را بردارد.

چون جامه را برداشتند و آنرا بالا بردند ، شخص پیامبر(ص) سنگ را برداشتند و آنرا بر جای خود قرار دادند و با این داوری خردمندانه از خونریزی بزرگی جلوگیری می‌کردند.

این حادثه می‌رساند که با اینکه پیامبر(ص) در هنگام وقوع این ماجرا جوانی ۳۵ ساله بودند ، تا چه حد مورد احترام قریش و دیگران بوده و همگی به امانتداری و درستکاری و درایت ایشان تصدیق داشتند.

### خصوصیات اخلاقی پیامبر(ص):

با جستجو در زندگی بزرگان و دقت و تأمل در حالات روحی آنها می‌توان به کمالات و خصال برجسته آنها پی برده و آنها را بیشتر شناخت. از این بالاتر با نگاهی به مراحل مختلف زندگی پیامبر بزرگ اسلام(ص) علاوه بر اینکه با خصوصیات اخلاقی ایشان آشنا می‌شویم؛ از ایشان به عنوان یک نمونه برتر و یک انسان کامل سرمشق و الگو می‌گیریم.

خلاصه زندگی چهل ساله پیش از بعثت ایشان را عفت و پاکدامنی ، امانت و صداقت ، راستی و درستی ، احسان و نیکی به بینوایان و زیردستان، تنفر از پلیدیهای اخلاقی حاکم بر روزگار و بتان و بتپرستان تشکیل می‌دهد.

اخلاق پسندیده و رفتار جوانمردانه و نیکویی که در پیامبراسلام(ص) دیده می‌شد و همگان را به ستایش و احترام و می‌داشت، سبب گردید تا خداوند در قرآن ایشان را ستایش کرده و ایشان را صاحب خلق عظیم بداند.

رسول خدا(ص) از همان ابتدای جوانی در میان مردم به لقب «امین» مشهور گشته و مردم اموال خویش را نزد ایشان به امانت می‌گذاشتند.

حتی هنگامی که حضرتش تصمیم به مهاجرت از مکه به مدینه گرفتند ، با اینکه جو دشمنی با ایشان ، بر مردم شهر حکومت داشت ، هیچکس در امانتداری و جوانمردی ایشان تردید نداشته و همگان، باز چون دوران قبل از بعثت اموال و اشیاء گرانبهای خویش را نزد ایشان به ودیعه می‌نهادند ، لذا پیامبر(ص) حضرت علی(ع) را جهت پرداخت بدهیها و تحویل اماناتی که از مردم نزد ایشان بود ، تعیین فرمودند.

پیامبر(ص) هرگز با مردم مکه و بزم‌های شبانه و عیش و نوش‌های آنها همراه نبوده و از وضع موجود رنج می‌بردند ، از این رو گاهی مدتها به کوه حرا می‌رفتند و در آنجا تفکر و عبادت می‌پرداختند.(برای اطلاع از مطالب بیشتر ، رجوع کنید به مطلب "بعثت پیامبر(ص)")

رسول خدا (ص) همواره هنگام غذا خوردن نام خدا را به زبان جاری می نمودند و از گوشت‌هایی که به طور نامشروع ذبح شده بود خودداری می کردند.

ایشان مانند سایر انبیاء قسمتی از دوران نوجوانی خویش را به شبانی می پرداختند. پیامبران با این شغل بیشتر از فساد و پلیدی جامعه زمان خود دور شده و صبوری و تحمل و مهربانی را تجربه می کردند و سرانجام با دیدن آثار نظم و قدرت خداوند در طبیعت به آخرین درجات یقین و ایمان می رسیدند.

در دوران جوانی نیز همانطور که در قسمت " ازدواج پیامبر (ص) " نیز به آن اشاره شده ایشان برای مدتی به تجارت پرداخته اند، که همانطور که گفته شد، رفتار و اخلاق وجوانمردی رسول خدا(ص) در این دوران باعث شیفتگی حضرت خدیجه نسبت به ایشان و سرانجام پیشنهاد ازدواج با آن حضرت شد.

البته شایان ذکر است که در اینجا به پاره ای از خصوصیات آن حضرت اشاره شده و در مطلب "خصوصیات اخلاقی پیامبر(ص)" به این موضوع عمیق تر می پردازیم.